

مجله مطالعات ایرانی اسلامی

شاپا چاپی ۲۳۲۲-۲۸۹۱

شاپا الکترونیکی ۲۷۱۷-۲۹۶۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
دوره ۹، شماره ۴، زمستان، ۱۳۹۸، صفحه ۹۵-۱۰۵.

ایران شناسی در ژاپن:

بررسی آثار و پژوهش‌های ماساشی هانهدا در باب تاریخ ایران عصر صفوی

یاسر ملازئی^۱

چکیده:

ایران عصر صفوی یکی از برجسته‌ترین دوره‌های تاریخی ایران به شماره می‌رود به همین سبب شناسایی جنبه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن، توجه بسیاری از ایرانشناسان جهان را در نقاط مختلف به خود جلب کرده است. ژاپن به‌عنوان یکی از کشورهای آسیای شرقی از جمله مناطقی است که ایرانشناسی در آن از نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر باستان‌شناسی، ادبیات و مردم‌شناسی یکی از جنبه‌های ایرانشناسی ژاپنی‌ها تاریخ بوده است که در پس آن ایرانشناسان متعددی در این کشور بدان توجه کرده‌اند. هدف اصلی این مقاله، بررسی آثار و پژوهش‌های آقای ماساشی هانهدا از ایرانشناسان ژاپنی در باب تاریخ ایران عصر صفوی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از نظر موضوعی، ماساشی هانهدا به جنبه‌های مختلفی از تاریخ ایران عصر صفوی از جمله مسائل شهری و نظامی توجه کرده است. از طرفی دیگر وی کوشیده است تا با ذکر نظریات گوناگون از جنبه‌های مختلف تاریخ صفویان، استناد به داده‌های تاریخی و

^۱ . دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تهران yassermollazaei@ut.ac.ir



همچنین توجه به مسائل جزئی، برخی از مسائل چالش بر انگیز از تاریخ ایران عصر صفوی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: ایران‌شناسی، ژاپن، ماساشی هانه‌دا، صفویان، تاریخ

مقدمه

ایران‌شناسی یک زمینه گسترده میان رشته‌ای است که مفهوم عمومی آن شامل مطالعات زبان، تاریخ، ادیان و فرهنگ اقوام ایرانی می‌شود و از منظر محدوده جغرافیایی نه تنها ایران امروزی را شامل می‌شود بلکه ایران تاریخی را نیز در بر می‌گیرد (دالن، ۱۳۹۱: ۱۱). شکل‌گیری جریان ایران‌شناسی در جهان از سابقه طولانی برخوردار است؛ به عبارتی از زمان سفر نخستین غیر ایرانیان به ایران و نوشتن سفرنامه و اشاره به ایران و ایرانیان، ایران‌شناسی آغاز شده است اما واژه ایران‌شناسی با پژوهش‌های افرادی همچون اوت وی نسکی لهستانی، آندره دوریه، آدام اولتاریوس و آنکتیل دو پرون فرانسوی آغاز و به تدریج بر شمار ایران‌شناسان افزوده شد (میری و آریامنش، ۱۳۹۵: ۱۳۱). به تدریج ایران‌شناسی در نقاط مختلف جهان از اروپا گرفته تا شرق آسیا گسترش پیدا کرد و با فعالیت افراد و شخصیت‌های مختلف در جهان، روند ایران‌شناسی رشد پیدا کرد. ژاپن به‌عنوان یکی از کشورهای آسیای شرقی، زمینه ایران‌شناسی در آن فراهم شده است. ایران‌شناسی در ژاپن نسبت به اروپاییان از سابقه کمتری برخوردار است و برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، محققان ژاپنی در پی تلاش برای رهایی از وابستگی و اتکایشان بر تفاسیر غربی، روش‌ها و رهیافت‌های خاصی را دنبال کردند که به سبب افزایش نوشته‌ها و کتاب‌شناسی‌های فارسی قابل دسترس در ژاپن، به‌خصوص در دهه ۱۹۸۰ میلادی زمینه تحول در مطالعات ایران‌شناسی در ژاپن فراهم شد (ناکانی‌شی و اسعدی، ۱۳۶۸: ۲۳). با این حال بنا بر یک سنت دیرینه در تحقیقات ژاپنی، ایران‌شناسی در ژاپن دارای بخش ویژه و اختصاصی نیست بلکه مطالعات مربوط به ایران در



ضمن مطالعات به آسیای غربی و خاورمیانه صورت پذیرفته است (صفت گل، ۱۳۸۱: ۶۱). علاوه بر باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و ادبیات یکی از جنبه‌های مهم ایران‌شناسی در ژاپن، موضوع تاریخ بوده است که جنبه‌های مختلف آن از جمله تاریخ باستان، تاریخ قرون میانه، تاریخ جدید و معاصر و همچنین تاریخ اندیشه اسلامی مورد توجه ایران‌شناسان ژاپنی قرار گرفته است (ناکانی شی و اسعدی، ۱۳۶۸: ۱۶-۲۱). از جمله ایران‌شناسان ژاپنی می‌توان به ماساشی هاندا اشاره کرد که در سال ۱۹۵۳ میلادی در اُساکای ژاپن به دنیا آمد و در حال حاضر استاد دانشگاه توکیو و در بخش مؤسسه مطالعات فرهنگ‌های شرقی مشغول به فعالیت هست. از آنجایی که بخشی از آثار هاندا مربوط به تاریخ ایران عصر صفوی هست، هدف این پژوهش بررسی آثار و پژوهش‌هایی هست که ماساشی هاندا در باب ایران عصر صفوی تألیف نموده‌اند.

آثار و پژوهش‌های ماساشی هاندا در باب ایران عصر صفوی:

۱. مقاله « Emigration of Iranian Elites to India during the ۱۶-۱۸th centuries »

این اثر با محوریت مهاجرت نخبگان ایرانی به هند در دوره صفویه به صورت مقاله سامان یافته است. مسئله اصلی ماساشی هاندا در این اثر ناظر بر این نکته است که در طول فرمانروایی صفویان چه تعداد از ایرانیان نخبه، از کجای ایران و با چه دلایلی به هند مهاجرت کرده‌اند. ایشان برای پاسخگویی به این سؤال بر کتاب مآثر الامرا تکیه کرده است که تألیف آن توسط شاه‌نوازخان آغاز و بعد از مرگش، پسرش تألیف آن را به پایان رساند. موضوع کتاب درباره زندگی‌نامه ۷۳۸ نفر از نخبگانی هست که از تأسیس امپراتوری مغول تا سال ۱۷۸۰ میلادی در هند حضور داشته‌اند. هاندا در پاسخ به این سؤال که چه تعداد از ایرانیان از قرن ۱۶ تا ۱۸ م به هند مهاجرت کرده‌اند بدین نتیجه رسیده است که در بین ۷۳۸ نفری که در کتاب مآثر الامرا بدان اشاره شده، ۱۹۸ نفر از قلمرو ایران صفوی به هند مهاجرت کرده‌اند؛ به عبارتی دیگر،



۲۶/۸ درصد از این افراد را ایرانیان مهاجر تشکیل داده‌اند (Haneda, ۱۹۹۷: ۱۳۱). هاندها در ادامه جهت پاسخ به این سؤال که ایرانیان مهاجر به هند، بیشتر از کدام مناطق ایران بودند بدین نتیجه رسیده است که خاستگاه بیشتر این مهاجران، در درجه اول شرق ایران با تمرکز بر خراسان و توابع آن بوده است. نواحی مرکزی ایران دومین خاستگاه اصلی مهاجران ایرانی را پس از شرق ایران تشکیل می‌دهد و در نهایت تعداد انگشت‌شماری از این مهاجران از غرب ایران به هند مهاجرت کرده‌اند (Ibid: ۱۳۳). هاندها آمارهای دقیق آن را در قالب جدولی ارائه داده است.

سومین مسئله هاندها در این مقاله درباره مهاجرت ایرانیان به هند، بحث دلایل مهاجرت هست که وی برای پاسخ‌گویی به این سؤال، دلایل را در قالب دلایل اجباری و اختیاری دسته‌بندی کرده است. در باب دلایل اجباری، ایشان به متهم بودن برخی از مهاجران به دست داشتن در شورش‌ها و اتهامشان به سنی‌گری اشاره داشته‌است که بر اساس نظر هاندها، مهاجرانی که با دلایل اجباری مهاجرت می‌کردند، بعد از مهاجرت نمی‌توانستند به ایران بازگردند (Ibid: ۱۳۵). در باب مهاجرانی که با دلایل اختیاری به هند مهاجرت کردند، ایشان بر عدم توانایی پیشرفت این مهاجران در جامعه صفوی اشاره دارند که این دسته از مهاجران بر خلاف دسته مهاجران اجباری، هر وقت که تمایل داشتند می‌توانستند به ایران بازگردند و با خویشان و نزدیکانشان ارتباط ایجاد کنند (Ibid). هاندها در ادامه مقاله برای تبیین بحث مهاجران اختیاری به عملکرد دو تن از مهاجران ایرانی به هند یعنی محمد امین و حکیم داوود اشاره داشته‌اند. در مجموع پروفیسور هاندها در باب مهاجرت ایرانیان به هند معتقد هست که اساساً مهاجرت ایرانیان به هند مختص دوره صفوی نبوده بلکه این امر سابقه پیشا صفوی داشته و با آغاز فرمانروایی صفویان برخی از نخبگان ایرانی با دلایل مختلف اجباری و اختیاری به هند که سرزمینی مهاجرپذیر بود، نقل مکان کرده‌اند.

۲. مقاله « Evolutions the Safavid Royal Gard »:



موضوع این مقاله درباره ساختار نظامی ایران در دوره صفویه با تأکید بر جایگاه قورچی‌ها در سازمان نظامی ایران عصر صفوی است. هاندها قبل از ورود به بحث اصلی، برای مقدمه بر اهمیت نظامی قزلباشان اشاره کرده است و متذکر شده است که عامل اصلی پیروزی‌های شاه اسماعیل اول صفوی، مرهون نیروهای نظامی قزلباش بوده است؛ به طوری که ایشان توان مقاومتی صفویان در برابر تکاپوهای نظامی عثمانی در غرب و ازبکان در شرق را مرهون تکیه دستگاه جنگی صفویان بر قزلباشان می‌دانند (Haneda, ۱۹۸۹: ۵۷). هاندها در ادامه معتقد هستند که اگرچه قزلباشان به نیروی اصلی تثبیت قدرت صفویان تبدیل شدند اما به تدریج افزایش قدرت این گروه، زمینه نگرانی شاهان صفوی را فراهم کرد؛ به طوری که شاهان صفوی تا دوره شاه عباس اول توان اجرای یک راه حل مناسب برای مهار قدرت قزلباشان را نداشتند تا اینکه شاه عباس اول توانست اقدامی جدی برای حل این مسئله انجام دهد (Ibid). در ادامه هاندها معتقدند که شاه عباس اول چنین راه‌حلی را در استفاده از قورچیان و غلامان پیدا کرد. به طور کلی تمرکز اصلی این مقاله از هاندها، بر جایگاه قورچی‌ها در سازمان نظامی صفویان متمرکز هست. ایشان در پاسخ به این مسئله که قورچیان چه اهمیتی در ساختار نظامی دولت صفویه داشتند، سه فراز را مورد بررسی قرار داده است.

فراز اول، به ماهیت گروه قورچیان مرتبط است که بر اساس آن هاندها تلاش کرده است با ذکر نظریات مختلف، این گروه را تعریف کند. ایشان ابتدا دو دیدگاه مختلف در باب تعریف گروه قورچی‌ها را ارائه داده‌اند که بر اساس دیدگاه اول، افرادی همچون مینورسکی و سیوری معتقد هستند که قورچی‌ها دسته‌ای از سواره نظامیان ترکمن بودند که با قزلباشان تفاوتی نداشته‌اند. بر اساس دیدگاه دوم، افرادی همچون روهر بُرن معتقد بودند که قورچی‌ها محافظان سلطنتی بودند که بین آنان و قزلباشان تفاوت وجود داشته است (Ibid: ۵۹). نظر شخصی هاندها بیشتر با دیدگاه دوم همخوانی دارد؛ به طوری که ایشان معتقدند قورچی‌ها یک واحد از ارتش صفویه بودند که تا قبل از دوره شاه عباس اول، به عنوان محافظان سلطنتی، ایفای نقش می‌کردند و بین آنان با قزلباشان تفاوت وجود داشته است. ایشان معتقدند که در منابع اروپایی قرن هفدهم



میلادی بین قورچی‌ها و قزلباشان تمایزی وجود ندارد در حالی که در منابع ایرانی، قورچی‌ها واحدی کاملاً مستقل از قزلباشان بوده‌اند (Ibid: ۶۶ _ ۶۷).

۱۰۰

فراز دوم بحث هانهدا در این مقاله مربوط به وضعیت قورچیان تا قبل از دوره شاه عباس اول صفوی بوده است. در این فراز، هانهدا بر حضور نیروهای قورچی تا قبل از دوره شاه عباس اول اشاره دارند و برای اثبات این ادعا بر استخدام و جذب قورچیان از قبایل مختلف اشاره دارند (Ibid: ۶۷). ایشان در ادامه آمارهای را از تعداد قورچیان تا قبل از دوره شاه عباس اول ارائه داده است که به‌عنوان مثال با استناد بر گزارش اسکندربیک، تعداد قورچیان در دوره شاه تهماسب صفوی را ۴۵۰۰ نفر دانسته‌اند (Ibid: ۶۸).

آقای هانهدا در فراز سوم به وضعیت و جایگاه قورچیان در دوره شاه عباس اول اشاره داشته است. در باب تعداد قورچیان بعد از اصلاحات نظامی شاه عباس اول، ایشان معتقدند که در منابع فارسی اشاره چندانی به این تعداد بعد از اصلاحات شاه عباس اول نشده است و چنین تعدادی در گزارش‌ها منابع اروپایی بازتاب یافته است که بر اساس گزارش دلاواله ۲۰۰۰، اولتاریوس ۱۰۰۰۰، شاردن ۳۰۰۰۰، کمپفر ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ و کارری تا ۲۲۰۰۰ بوده‌اند (Ibid: ۷۵). ایشان سپس بر جایگاه قورچیان در دوره شاه عباس اول اشاره داشته‌اند و در این خصوص معتقدند که قورچیان یکی از چهار مشاور شاه بودند و همچنین به نقل از گزارش سفیر پرتغال، در بین چهار مقامی که در سمت چپ شاه حضور داشتند، قورچی‌ها یکی از آنان بودند (Ibid: ۷۹).

۳. مقاله «ویژگی بافت شهر اصفهان در اواخر دوره صفویه»:



مسئله اصلی ماساشی هانه‌دا در این اثر بر این اساس است که آیا در دوره صفوی تلاشی برای ساخت دیوار در دور تا دور شهر اصفهان، پایتخت صفویان صورت گرفته است؟ ایشان برای پاسخ به این سؤال ابتدا مقدماتی درباره الگوی شهری اصفهان ارائه داده‌اند و در این باب معتقدند که الگوی شهر اصفهان در دوران پس از صفویه و دوره قاجار، تغییرات چندانی نکرد و به همان شکل باقی ماند (هانه‌دا، ۱۳۸۰: ۱۵۱). ایشان پس از طرح این مقدمه به مسئله ساخت دیوار در دور تا دور شهر اصفهان اشاره می‌کنند و پیشینه‌ای از این اقدام را ارائه داده‌اند. ایشان معتقدند که در طول تاریخ سه بار دیوار در شهر اصفهان ساخته شده است که بار اول آن در دوره باستان، بار دوم در دوره آل بویه و بار سوم در زمان اشرف افغان بوده است (همان: ۱۵۳)؛ به عبارتی ایشان معتقدند که از آغاز دوره صفویه در سال ۹۰۷ ق تا ۱۰۳۵ که این شهر به دست افغانان سقوط کرد، شاهان صفوی تلاشی برای ساخت دیوار در دو تا دور شهر اصفهان نکرده‌اند.

با این حال هانه‌دا دیدگاه دو گروه غالب در باب اینکه آیا در دوره صفویه دور تا دور شهر اصفهان دیوار ساخته شده است را مطرح ساخته است. بر اساس دیدگاه اول که پیروان آن پاسکال کوست فرانسوی و دکتر شفق بودند، اصفهان در دوره صفوی با دیوارهای بزرگ احاطه شده بود. بر اساس دیدگاه دوم، ضخامت دیوار اصفهان بسیار کمتر از آن چیزی بوده است که موافقان دیدگاه اول ذکر کرده‌اند. ضمن اینکه افرادی همچون هاینز گاه و اویگن ویرث جغرافی‌دان آلمانی پیرو دیدگاه دوم بودند، آقای هانه‌دا نیز دیدگاه گروه دوم را تایید کرده و معتقد است که شاهان صفوی به ساخت دیوار در دور تا دور اصفهان مبادرت نورزیدند (همان). ایشان برای تایید این دیدگاه به چند دلیل اشاره داشته‌اند. اول اینکه صفویان از دیوار به عنوان سنبلی از اقتدار نیاز نداشتند. دلیل دوم شهر باغ بودن اصفهان بوده است که بر اساس آن وجود باغ‌های متعدد در اطراف شهر اصفهان و حومه آن باعث شده است که دیوار آن هیچ‌گاه حتی در دوره‌ای که پایتخت نیز شد، تعمیر و تجدید بنا نگردد (همان: ۱۵۴).



۴. کتاب «زندگانی ژان شاردن؛ جهان اسلام و اروپا در قرن هفدهم میلادی»

محوریت اصلی بحث در این اثر مقایسه تجربه ژان شاردن از دو جامعه اروپا و جهان اسلام به خصوص ایران است. ایشان برای مقدمه به معرفی ژان شاردن پرداخته است و او را از یک طرف شخصیتی اقتصادی و از طرفی دیگر یک فرد مذهبی معرفی کرده است؛ به طوری که در ایران و هند به مراودات تجاری و بازرگانی می‌پرداخت و از طرفی دیگر به عنوان یک پروتستان متعصب نیز شناخته می‌شد (صفت گل و تاته، ۱۳۷۹: ۸۷). پس از گزارش مقدمه، هاندا وارد هسته اصلی مباحث درباره ژان شاردن شده است و در قالب چهار فصل آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

فصل اول با عنوان «سفر به شرق؛ بازرگان ماجراجو شاردن» سامان یافته است. همانطور که از عنوان این فصل بر می‌آید، هاندا به گزارشی از دو سفر شاردن به شرق از جمله ایران و هند پرداخته است که طی سال‌های ۱۶۶۴ تا ۱۶۸۰ میلادی صورت گرفته است. در باب سفر شاردن به هند، ماساشی هاندا معتقد هستند که هدف اصلی شاردن از این سفر، تهیه جواهرات هندی بوده است و از طرفی دیگر بر این مسئله تأکید می‌کند که شاردن از گزارش سفر خود به هند، اطلاعاتی را ارائه نمی‌دهد و اوضاع هند را گزارش نمی‌کند (همان: ۸۹).

فصل دوم این کتاب توضیحات و گزارش‌های شاردن از سفرش به ایران را شامل می‌شود. هاندا در این فصل ضمن اشاره به اینکه گزارش‌های شاردن موضوعات مختلف و متنوع را شامل می‌شود، از توجه شاردن به موضوعات مذهبی و دینی یاد کرده است که این مباحث علاوه بر مذهب تشیع، وضعیت اقلیت‌های دینی از جمله زرتشتیان، مسیحیان و صابئین را در بر می‌گیرد. ماساشی هاندا چنین نتیجه می‌گیرد که توجه شاردن به مسائل مذهبی نشان از علاقه وافر وی به مذهب بوده است (همان: ۹۰).



در فصل سوم، ماساشی هاندا به ماجرای بازگشت شاردن از سفر شرق و مهاجرتش به انگلیس اشاره کرده است. ایشان معتقد هستند که شاردن در بازگشت از شرق در پی مواجهه با جو مذهبی فرانسه، آن را تحمل نمی‌کند و همین اتفاق زمینه مهاجرتش به انگلیس را فراهم می‌کند (همان: ۹۱) و در نهایت به کمپانی هند شرقی می‌پیوندد. فصل چهارم این کتاب به جریان زندگی شاردن در انگلیس و روابط او با برادرش دانیل اشاره دارد که مباحثی همچون تأسیس یک کمپانی تجاری با مشارکت برادرش، نامه‌هایی که بین شاردن، دانیل و همسرش رد و بدل می‌شود و در نهایت تجارت‌خانه شاردن را در بر می‌گیرد (همان: ۹۲).

در مجموع رویکرد ماساشی هاندا در این کتاب بر این اساس استوار است که با بررسی ماجرای زندگی شاردن با تجربه زندگی در دو جامعه مسلمان و اروپایی، مسئله وجود تساهل مذهبی در اروپا و وجود تعصب مذهبی در ایران را به چالش بکشد و با ارزیابی جریان زندگی شاردن با تجربه زیست در دو جامعه متفاوت، نظریه وجود تعصب مذهبی در ایران و عدم وجود چنین تعصبی در اروپا را رد کند.

نتیجه‌گیری

با آغاز دولت صفویه در طلیعه قرن دهم هجری، فصل جدیدی از تحولات سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی در ایران آغاز شد. از آنجایی که این تحولات عمیقاً بر مناسبات داخلی، منطقه‌ای و حتی جهانی تأثیر گذاشت، شناسایی ابعاد آن نه تنها مورد توجه پژوهشگران و محققان داخلی قرار گرفت بلکه صفویه‌شناسی به خارج از مرزهای ایران رخنه کرد و بسیاری از ایران‌شناسان در کشورهای مختلف جهان، واکاوی ابعاد مختلف این دوره را مورد توجه قرار دادند. یکی از کشورهای مهمی که از نیمه دوم قرن بیستم میلادی، ایران‌شناسی در آن رونق گرفت ژاپن بود و در پی آن ایران‌شناسان ژاپنی به موضوعات مختلفی همچون باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، ادبیات و تاریخ ایران توجه نشان دادند. یکی از این



ایران‌شناسان ژاپنی آقای ماساشی هانهدا بود که علاقمندی خانوادگی او به تاریخ و فرهنگ ایران، این زمینه را برای هانهدا فراهم کرد که به تاریخ ایران توجه کند. بررسی و واکاوی ابعاد مختلف تاریخ ایران در دوره صفوی یکی از قابل توجه‌ترین محورهای پژوهشی هانهدا بوده است که بر اساس آن وی تلاش کرده است تا از نظر موضوعی درباره مباحث مختلفی همچون مسائل شهری، مشخصه‌های نظامی، بحث مهاجرت و توجه سیاحان اروپایی به ایران تحقیق و پژوهش کند. رویکرد اصلی هانهدا در واکاوی تاریخ ایران عصر صفوی بر این پایه استوار بوده است که وی با ذکر نظریات گوناگون از جنبه‌های مختلف تاریخ صفویان، استناد به داده‌های تاریخی و همچنین توجه به مسائل جزئی، برخی از مسائل چالش‌برانگیز از تاریخ ایران عصر صفوی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

منابع و مطالعات

- دالن، اشک (۱۳۹۱)، «تعریف ایران‌شناسی، قلمروهای آن و ایران‌شناسی در کشورهای اسکاندیناوی»، نشریه نامه ایران و اسلام، شماره ۳، ص ۱۱ ۱۷
- صفت گل، منصور (۱۳۸۱)، «ایران‌شناسی در طرح بزرگ مطالعات جهان اسلام در ژاپن»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شمار ۵۵ و ۵۶، ص ۶۳ ۶۴



- صفت گل، منصور و روساساجیما تاته (۱۳۷۹)، «زندگانی زنان شاردن؛ اسلام و اروپا در سده هفدهم میلادی: تألیف ماساشی هاندا»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۸۶-۹۲
- میری، سید جواد و شاهین آریامنش (۱۳۹۵)، «نگاهی انتقادی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی به مقوله شرق‌شناسی: مطالعه موردی آثار و فعالیت‌های سیاسی رابرت چارلز زاینر»، مجله جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال هفتم، شماره چهارم، ص ۱۱۷-۱۳۴
- ناکانی‌شی، هیسائه و مرتضی اسعدی (۱۳۶۸)، «ایران‌شناسی در ژاپن»، مجله کتابداری آرشیو و نسخه‌پژوهی نشر دانش، شماره ۵۳، ص ۱۴-۲۳
- هاندا، ماساشی (۱۳۸۰)، «ویژگی بافت شهر اصفهان در اواخر دوره صفوی»، ترجمه نزهت احمدی، وقف میراث جاویدان، شماره ۳۳ و ۳۴، ص ۱۶۹-۱۶۴

-Haneda, Masashi (۱۹۹۷), **Emigration of Iranian Elites to India during the ۱۶-۱۸th centuries**, Cahiers d'Asie centrale, ۱۲۹ _ ۱۴۳

-Haneda, Masashi (۱۹۹۸), **The Evolution of the Safavid Royal Guard**, Iranian Studies, Vol. ۲۲, No. ۲/۳ (۱۹۸۹), pp. ۵۷-۸۵